



سرمایه‌گذاری برای تولید؛ فراتر از شعار، نیازمند تحول در اندیشه و ساختار

ساسان نیک‌رفتار خیابانی، فعال رسانه‌ای و سردبیر نشریه‌ی اتاق بازرگانی تبریز، در یادداشتی تحلیلی به بررسی چالش‌ها و الزامات «سرمایه‌گذاری برای تولید» پرداخته است. او تأکید می‌کند که مسیر توسعه اقتصادی صرفاً با تزریق منابع مالی یا گسترش زیرساخت‌های فیزیکی هموار نمی‌شود، بلکه بیش و پیش از همه به نوع نگاه و تفکر حاکم بر فرآیند تولید بستگی دارد. در این یادداشت، نویسنده با نقد نگاه کوتاه‌مدت و سطحی به اقتصاد در ایران، بر ضرورت تحول فکری، بازآفرینی سازوکارهای حکمرانی اقتصادی و بازگشت اعتماد به بخش خصوصی تأکید می‌کند و یادآور می‌شود که بدون اصلاح رویکردهای کلان و ایجاد بستری شفاف، هر میزان سرمایه‌گذاری نیز تنها در سطح شعار باقی خواهد ماند.

در متن یادداشت چنین آمده است: "در مسیر توسعه اقتصادی، آنچه بیش از همه تعیین‌کننده است، نه صرفاً منابع مالی یا زیرساخت‌های فیزیکی، بلکه نوع نگاه و تفکر حاکم بر فرآیند تولید و سرمایه‌گذاری است. تحقق شعار «سرمایه‌گذاری برای تولید» مستلزم نگاهی جامع‌نگر، بلندمدت و همه‌جانبه‌گرایانه است؛ نگاهی که بتواند هم زمان به ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این فرآیند توجه کند. در غیر این صورت، این شعار نیز چون بسیاری از اهداف اعلامی پیشین، تنها در سطح کلمات باقی خواهد ماند. برای آنکه سرمایه‌گذاری به موتور محرک تولید بدل شود، ابتدا باید بسترهای فکری و اجرایی آن فراهم گردد. متأسفانه، در ایران، همچنان نگاه به تولید و اقتصاد، ابزاری، سطحی و کوتاه‌مدت است. تصمیم‌گیری‌های کلان، غالباً بدون تحلیل عمیق و بدون ارزیابی صحیح از ظرفیت‌ها، نیازها و راهبردهای واقعی انجام می‌شود؛ نتیجه آن نیز منابعی است که صرف پروژه‌های کم‌بازده یا نیمه‌تمام می‌شوند، و سرمایه‌ای که به جای خلق ارزش، به هدر می‌رود.

تجربه کشورهای موفق در حوزه توسعه اقتصادی نشان می‌دهد که تحول در نگرش، شرط بنیادین تحول در ساختار است. بدون بازنگری در شیوه تفکر، بدون اصلاح نگاه به تولید و بدون طراحی سازوکارهایی نوین برای مدیریت منابع، هیچ میزان از سرمایه‌گذاری، حتی از منابع فراوان، نمی‌تواند تضمین‌کننده رشد و خلق ثروت باشد. بهره‌وری، که از ارکان حیاتی هر اقتصاد زنده و پویاست، زاینده یک ذهنیت تحلیلی، خلاق و انعطاف‌پذیر است، نه حاصل تکرار روش‌های کهنه یا اعتماد صرف به منابع موجود. در همین راستا، نقش بخش خصوصی و سرمایه‌های مردمی، بیش از پیش اهمیت یافته است. با این حال، آنچه امروز در فضای اقتصادی کشور مشهود است، بی‌اعتمادی بخش خصوصی به سازوکارهای حکمرانی اقتصادی است؛ بی‌اعتمادی‌ای که ریشه در تعدد قوانین متضاد، عدم ثبات در سیاست‌گذاری‌ها، بوروکراسی سنگین و مداخلات بی‌رویه دارد. نتیجه این فضا، فرار سرمایه‌ها به بازارهای غیرمولد نظیر طلا، ارز، رمز ارز و املاک است؛ جایی که سرمایه‌ها به خواب می‌روند و هیچ نقشی در خلق ثروت واقعی ندارند.

از سوی دیگر، چالش‌های ساختاری نظیر ناترازی انرژی، قطعی برق، فرسودگی ماشین‌آلات، نوسان شدید قیمت مواد اولیه، عدم دسترسی به تکنولوژی روز و محدودیت‌های بین‌المللی نیز بر سر راه تولیدکنندگان قرار دارد. مسائلی که نه تنها مانع رشد می‌شوند، بلکه حتی موجودیت برخی واحدهای تولیدی را نیز به خطر انداخته‌اند. در چنین شرایطی، انتظار رونق تولید بدون رفع موانع ساختاری و بدون بازنگری اساسی در رویکردهای کلان، ساده‌لوحانه خواهد بود.

نظام بانکی نیز با تمرکز بر تسهیلات کوتاه‌مدت و سرمایه در گردش، عملاً از ایفای نقش حمایتی در سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت فاصله گرفته است. این در حالی است که زیرساخت‌های حیاتی کشور در حوزه‌هایی چون انرژی، حمل‌ونقل، آب و فناوری، به شدت نیازمند سرمایه‌گذاری‌های گسترده و ماندگار هستند. امروز، کم‌کاری‌های گذشته در این حوزه‌ها به شکل بحران‌هایی نظیر کمبود برق، ضعف در شبکه حمل‌ونقل و فرسودگی زیرساخت‌های شهری، خود را نشان می‌دهند.

از این رو، برای حرکت به سوی یک اقتصاد تولیدمحور، ابتدا باید اعتماد را به بخش خصوصی بازگرداند، سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی را احیا کرد، تعامل سازنده با جهان را پذیرفت و سازوکارهای حقوقی و اقتصادی را به نفع تولید اصلاح نمود. نقش دولت در این میان، فراهم‌سازی بسترهاست؛ نه تصدی‌گری. دولت باید تسهیلگر باشد، نه مانع؛ مشوق باشد، نه مداخله‌گر.

تحول فکری نیز تنها در چارچوب سخنرانی‌ها یا اسناد رسمی اتفاق نمی‌افتد، بلکه نیازمند بازآموزی اندیشه‌ها، اصلاح نهادها، نهادینه‌سازی شفافیت، و ایجاد نظام‌های تصمیم‌گیری مبتنی بر داده و تحلیل است. تا زمانی که نگاه‌ها به منابع و فرآیندهای تولیدی سطحی باقی بماند، هرگونه سرمایه‌گذاری، تنها تکرار وضعیت موجود خواهد بود.

در نهایت، آنچه یک کشور را به مرز ثروت و توسعه می‌رساند، میزان سرمایه‌ی اولیه نیست؛ بلکه کیفیت نگاه به کار، تولید و آینده است. ایران با همه ظرفیت‌های انسانی، طبیعی و موقعیت راهبردی‌اش، می‌تواند مسیر خلق ثروت را طی کند؛ مشروط به آنکه نخست، در فکر خود تجدیدنظر کند. بازآفرینی فکری، کلید باز شدن قفل‌های بهره‌وری و سرمایه‌گذاری است؛ قفلی که سال‌هاست بر دروازه‌های تولید ایران زده شده و گشودن آن، نیازمند جسارت، تدبیر و نگاهی نو است."